



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۲

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقهات

دوره دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۳، ص ۴۱ تا ۵۱



تبیین تلازم حجیت اجماع منقول با حجیت خبر واحد

از منظر شیخ انصاری رحمته الله علیه و آخوند خراسانی رحمته الله علیه

سید محمد حسین افتخاری  طلبه سطوح عالی حوزه علمیه قم

s.mh.eftekhari123@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوشتار حاضر دیدگاه شیخ انصاری و آخوند خراسانی در تلازم بین حجیت خبر واحد و حجیت اجماع منقول را مورد بررسی قرار داده است. در این نوشته شمول ادله حجیت خبر واحد نسبت به اخبار از حدس و اقسام روش های نقل اجماع از دیدگاه شیخ انصاری و آخوند خراسانی به عنوان بزرگان علم اصول مورد بررسی تحلیلی قرار گرفته است. هدف این نوشتار تبیین نظر شیخ انصاری در فرائد الاصول و آخوند خراسانی در درالفوائد و کفایة الاصول در بحث ملازمه حجیت خبر واحد با حجیت اجماع منقول و مشخص شدن اختلاف نظر های ایشان است. نتیجه حاصل شده از این بررسی عدم تلازم بین حجیت خبر واحد و اجماع منقول مگر در نقلی که در آن قول امام علیه السلام به صورت حسی نقل شده باشد یا ملازمه عادی در منظر شیخ و ملازمه شخصیه در منظر آخوند بین منقول و قول امام علیه السلام وجود داشته باشد، است. کلیدواژه: اجماع منقول، تلازم خبر واحد، اجماع منقول، اجماع، حجیت اجماع منقول

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

مقدمه

یکی از منابع چهارگانه استنباط احکام شرع در اسلام، اجماع است. اجماع در نزد شیعیان هم از نظر اصطلاح و از نظر حجیت با آنچه در نزد عامه وجود دارد متفاوت است. یکی از اقسام اجماع که قائلین به حجیت خبر واحد از باب ملازمه سعی در حجت بخشی به آن نموده‌اند اجماع منقول به خبر واحد است.

در این نوشتار اجماع منقول و حجیت آن، از جهت تلازم بین حجیت خبر واحد با حجیت اجماع منقول و شمول ادله حجیت خبر واحد، نسبت به اجماع منقول بررسی شده است.

موضوع تلازم بین حجیت اجماع منقول با حجیت خبر واحد، بحثی است که قائلین به حجیت اجماع منقول، ثقل ادله خود را بر آنان قرار داده‌اند و عمده دلیل خود را در حجیت اجماع منقول همین ملازمه بین خبر واحد با اجماع منقول و شمول ادله خبر واحد نسبت به اجماع منقول بیان کرده‌اند.

در زمینه موضوع مورد بحث تنها نوشتاری که نزدیک به نوشتار حاضر بود مقاله «عالمان متقدم امامی و خبر واحد و اجماع با تاکید بر دیدگاه سید مرتضی» از امین حسین پوری بوده است.

در این نوشتار به بررسی ادله حجیت خبر واحد و محدوده شمول آنها، ملاک حجیت اجماع در نزد امامیه، اقسام حکایت اجماع، مستندات اجماع منقول و حجیت آنها، عادیه یا شخصیه بودن ملازمه بین منقول و قول امام علیه السلام می‌پردازیم.

دلیل اکثر کسانی که قائل به حجیت اجماع منقول هستند، شمول ادله حجیت خبر واحد نسبت به اجماع منقول است. آنان اجماع منقول را یکی از افراد خبر واحد می‌دانند. اجماع منقول در نزد کسانی که با این مناط قائل به حجیت آن می‌شوند، همچون خبر واحد صحیح عالی السند است؛ زیرا معتقدند که ناقل اجماع در واقع قول امام علیه السلام را بلاواسطه نقل می‌کند. از این رو قائل به ملازمه بین حجیت خبر واحد با حجیت اجماع منقول و شمول ادله خبر واحد به صورت عموم یا اطلاق نسبت به اجماع منقول شده‌اند. (انصاری، ۱۴۲۸ق، جلد ۱، ص ۱۷۹، خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۸۸)

برای بررسی تلازم بین حجیت خبر واحد و حجیت اجماع منقول، شیخ آن را در دو بخش بررسی می‌کند و در یک بخش ابتدا به ادله حجیت خبر واحد می‌پردازد و بعد در بخش بعدی به اجماع منقول و اقسام آن و اینکه کدام قسم مشمول ادله می‌شوند می‌پردازد:

۱. بررسی ادله حجیت خبر واحد و محدوده دلالت آنها

مشهور برای حجیت خبر واحد به ادله اربعه استناد کرده‌اند که در اینجا جز اجماع که خود محل بحث ما می‌باشد به بقیه ادله متعرض می‌شویم و محدوده دلالت آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.



۱. بناء عقلا: از نظر شیخ عمده دلیلی که دلالت بر حجیت خبر عادل می‌کند، بناء و سیره عملی اصحاب است. اما در نظر شیخ و آخوند بنای عقلا دلالتی بر حجیت خبر از روی حدس ندارد، زیرا این دلیل از اقسام دلایل لَبّی است و در دلایل لَبّی نمی‌توان اطلاق یا عموم گرفت و در آنها به همان مقدار قدر متیقن باید اکتفا نمود، به همین علت این دلیل بر قدر متیقن خود که خبر از حس باشد دلالت دارد و شامل خبر از حدس نمی‌شود. (انصاری ۱۴۲۸ق جلد ۱ صفحه ۱۸۰، خراسانی ۱۴۱۰ق صفحه ۹۷)

۲. روایات و اخبار: دلیل دیگری که به عنوان دلیل بر وجوب عمل به خبر واحد و حجیت آن اقامه شده است، روایات است. شیخ و آخوند هیچ کدام اطلاق یا عموم روایات نسبت به شمول خبر از حدس یا اجماع منقول را نمی‌پذیرند، به این علت که این روایات انصراف دارند به روایات و اخبار متعارفه و وقتی انصراف وجود داشت، نمی‌توان اطلاق یا عمومیت از آنها برداشت کرد. (انصاری ۱۴۲۸ق جلد ۱ صفحه ۱۸۰، خراسانی ۱۴۱۰ق صفحه ۹۷)

۳. آیات: از میان آیات، بنابر بیان شیخ آیه ای که دلالت آن از باقی آیات واضح تر و مشخص تر است نسبت به حجیت خبر واحد، آیه نباء (حجرات ۶) است.

شیخ در استظهار خود از این آیه بیان می‌دارند که نهایت چیزی که این آیه بر آن دلالت دارد وجوب عمل به خبر عادل و عدم اعتنا به احتمال تعمد عادل بر کذب است و دلالتی بر اینکه خبر از حس یا حدس عادل مصیب به واقع است یا خیر ندارد و در این وجه عادل و فاسق مشترک هستند. (انصاری ۱۴۲۸ق جلد ۱ صفحه ۱۸۱)

اما آنچه موجب می‌شود که این آیه بتواند حجیت خبر از حس عادل را برقرار سازد، اصل عقلانی است که دلالت می‌کند که در اخبار از حس اصل عدم خطا است. اما این اصل در مورد جایی که اخبار از روی حدس باشد جاری نمی‌شود، به همین علت اگر حتی دلالت آیه بر حجیت خبر عادل با این ضمیمه عقلانی تام شود، باز هم نمی‌توان برای آن اطلاق یا عمومیتی نسبت به خبر از روی حدس قائل شد، زیرا این اصل در اخبار از حدس جاری نمی‌شود. (انصاری ۱۴۲۸ق جلد ۱ صفحه ۱۸۲)

آخوند بیان می‌دارند که آیات اصلا دلالتی بر حجیت خبر واحد ندارند. (خراسانی ۱۴۱۰ق صفحه ۹۷) ایشان دو اشکال به کلام شیخ درباره آیه وارد می‌کنند:

۱) در ابتدای بحث شما حجیت خبر از حس عادل را می‌پذیرید، در ادامه بیان می‌کنید که اینکه آیه با دو صفت عدالت و فسق کار کرده است، مراد احتمال تعمد بر کذب و عدم آن است. در ادامه بیان می‌دارید که در جایی که علم به عدم تعمد بر کذب باشد، دیگر عدالت و فسق شرط برای پذیرش و عدم پذیرش خبر نیستند. یعنی شما با اینکه در ابتدای ورود به بحث خبر از حس عادل را پذیرفتید، در ادامه بحث می‌گویید که آیه نباء اصلا دلالتی بر حجیت خبر عادل ندارد.

۲) در ادامه این کلام گفته‌اید که در صورت علم به عدم تعمد بر کذب شخص فاسق، برای حجیت خبر نیازمند

دلیل دیگری هستیم و آیه بر آن دلالت ندارد. در صورتی که در این موارد باید به اصل اول که در ظنون وضع کرده‌ایم رجوع کنیم، مگر اینکه منظور شما از دلیل اعم از اصل اولیه باشد. (خراسانی ۱۴۱۰ق صفحه ۹۸)

در نتیجه شیخ اطلاق یا عموم هیچ یک از ادله نسبت به خبر از حدس را نمی‌پذیرند، و دلالت آنها را منحصر در خبر از روی حس می‌دانند.

۲. تبیین اجماع منقول و اقسام آن

در بحث اجماع، آنچه که در بین امامیه مورد اتفاق است این است که ملاک حجیت اجماع، نه خود اجماع به خودی خود، بلکه دخول امام علیه السلام و نظر او در بین مجمعین است. به همین علت حتی کسانی که گفته‌اند اجماع یعنی «اتفاق علمای یک عصر واحد» این نکته را در نظر داشته‌اند که قطعاً نظر امام علیه السلام در بین این علما می‌باشد و به همین علت این اتفاق حجت است.

با توجه به این مطلب جناب شیخ در ابتدا اجماع منقول را به سه قسم تقسیم می‌کند؛ اجماع اصطلاحی که تعریف آن گذشت (انصاری ۱۴۲۸ق جلد ۱ صفحه ۱۸۴)، اجماع دخولی به معنای اتفاق جماعتی که می‌دانیم امام علیه السلام در بین آنان است ولی او را به شخصه نمی‌شناسیم (انصاری ۱۴۲۸ق جلد ۱ صفحه ۱۸۵)، اجماع من عدا الامام علیه السلام، که اتفاق گروهی از علما یا همه علما به جز امام علیه السلام است و می‌دانیم که شخص امام علیه السلام در بین این جماعت نیست. (انصاری ۱۴۲۸ق جلد ۱ صفحه ۱۸۸)

از آنجایی که ملاک حجیت اجماع در نزد امامیه کشف رای امام علیه السلام از این اجماع است، می‌توان همانند مرحوم آخوند، این تقسیم سه قسمتی را به دو قسمت تقسیم نمود، همانگونه که شیخ نیز در بررسی حجیت با قسم اول و دوم به یک نوع معامله می‌کنند.

تقسیم از نظر جناب آخوند اینگونه است که اجماع منقول، کاشف از رای امام علیه السلام است یا به صورت تضمینی و یا به صورت التزامی. قسم اول شامل اجماع اصطلاحی و دخولی می‌شود، قسم دوم هم شامل اجماع من عدا الامام علیه السلام می‌شود. (خراسانی ۱۴۰۹ق صفحه ۲۸۸)

از آنجایی که ملاک حجیت در نزد امامیه قول امام علیه السلام است، کسانی که قائل به حجیت اجماع من عدا الامام علیه السلام شده‌اند، برای حجت نمودن این نوع اجماع، بیان نموده‌اند که با سه حد وسط می‌توان از اتفاق این علما نظر امام علیه السلام را کشف کرد:

۱. قاعده لطف که شیخ طوسی بیان نموده‌اند.

۲. قاعده تقریر که برخی از متأخرین بیان نموده‌اند. این قاعده در واقع، حد وسط‌های دیگری برای اثبات قاعده لطفی است که شیخ طوسی بیان کرده‌اند. خلاصه این قاعده این است که وقتی علما امت در عصری بر حکمی



اجماع می‌کنند، مقتضی عصمت امام علیه السلام این است که از باب امر به معروف و نهی از منکر آنها را بر خطای خود آگاه کند، پس وقتی علما در عصری بر حکمی اتفاق نظر پیدا می‌کنند و مخالفتی یافت نمی‌شود کاشف از تقریر و صحه امام علیه السلام بر این حکم است. (تستری بی تا ص ۱۶۴)

۳. حکم عادت بر اینکه علما با آن دقت نظر، اتفاق بر خطا پیدا کنند محال است. (انصاری ۱۴۲۸ق جلد ۱ صفحه ۱۸۸)

۲.۱. انواع حکایت اجماع

اجماع منقول به هر دو قسم آن را به یکی از این دو صورت نقل می‌شود:

۱. اجماع منقول توسط ناقل به صورت مطلق نقل شود بدون اضافه شدن به چیزی.

۲. اجماع منقول به نحو مضاف نقل شود؛ که این صورت خود به دو نحو نقل می‌شود:

(۲،۱) گاهی مضاف به گونه‌ای است که از آن برداشت می‌شود که امام علیه السلام هم در بین مجمعین است. مثل

اتفق المسلمین، اهل الحق، شیعه و

(۲،۲) گاهی مضاف به گونه‌ای است که از آن برداشت اجماع من عدا الامام علیه السلام می‌شود مانند اصحابنا،

فقهاءنا و (انصاری ۱۴۲۸ق جلد ۱ صفحه ۱۹۱)

شیخ قسم سوم یعنی اجماع من عدا الامام را حجت نمی‌دانند، زیرا آنچه که در این نحو از نقل اجماع حکایت می‌شود، نه قول امام علیه السلام است و نه مشتمل بر قول امام علیه السلام بلکه صرفاً اتفاق علما، حکایت سنت و قول امام علیه السلام نیست تا ادله حجیت خبر واحد شامل آن گردد. حتی اگر این اتفاق در نزد خود ناقل ملازمه‌ای با قول امام علیه السلام داشته باشد اما از آن جهت که این ملازمه از نوع شخصیه است و نه عادیه نمی‌تواند سبب حجیت شود. البته ایشان می‌پذیرند که در این قسم سوم اگر اتفاق و سبب منقول به گونه‌ای باشد که ملازمه عادیه با قول امام علیه السلام داشته باشد و یا اینکه اماره‌ای حتی در نزد منقول الیه وجود داشته باشد که با ضمیمه کردن آن به این سبب منقول بتوان کشف قول امام علیه السلام کرد، این قسم حجت می‌شود. زیرا نهایتاً از آن قول امام علیه السلام که ملاک حجیت اجماع است حاصل می‌شود. (انصاری ۱۴۲۸ق جلد ۱ صفحه ۱۹۱)

حکایت اجماع به نحو مطلق نیز، گاهی به گونه‌ای است که در مقابل آن اختلاف نظری هست و گاهی نیست،

حالت اول از حیث عدم حجیت به قسم سوم یعنی اجماع من عدا الامام علیه السلام ملحق می‌شود.

اما در جایی که اجماع به نحو مطلق حکایت شده است و در مقابل آن اختلاف نظری نیست، و یا اینکه اجماع

به نحو مضاف است اما به چیزی اضافه شده است که از آن دخول امام علیه السلام در مجمعین برداشت می‌شود؛

در این دو صورت چون نظر و رای امام علیه السلام داخل در مجمعین است، پس این نحو از حکایت از اجماع در

واقع حکایت از سنت است و ادله حجیت خبر واحد شامل آن می‌شود. (انصاری ۱۴۲۸ق جلد ۱ صفحه ۱۹۲)

۲.۲. بررسی ادله حجیت اجماع منقول

مستند اجماع منقول با توجه به نظر آخوند یکی از دو مورد زیر است:

۱. علم به دخول امام علیه السلام در بین مجمعین. شیخ از مستند این قسم با عنوان حس نام می‌برد.

این حالت شامل اجماع اصطلاحی شیخ و اجماع دخولی می‌شود. در این حالت نیازی نیست که ناقل علم تفصیلی به امام علیه السلام داشته باشد بلکه صرف اینکه علم داشته باشد که امام علیه السلام در میان مجمعین است، برای حجیت این اجماع کفایت می‌کند؛ زیرا در این صورت این حکایت اجماع، حکایت قول امام علیه السلام است اگرچه به نحو تضمینی است، پس ادله حجیت خبر واحد شامل آن می‌شوند. (خراسانی ۱۴۱۰ ق صفحه ۱۹۲، خراسانی ۱۴۰۹ ق صفحه ۲۸۸) از نظر شیخ و آخوند این قسم از اجماع حجت است، حتی اگر ادله حجیت خبر واحد را تنها محصور در خبر از حس یا حدس قریب به حس بدانیم. (خراسانی ۱۴۱۰ ق صفحه ۹۶)

اشکال این قسم از اجماع در این است که اگرچه حجیت آن و مشمول ادله حجیت خبر واحد بودن آن واضح است، اما از مواردی است که مصداقی برای آن در بین اجماعات منقول وجود ندارد و هیچ یک از کسانی که نقل اجماع کرده‌اند نیز ادعای این را نکرده‌اند که اجماعی که مدعی آن هستند از این قسم است. (انصاری ۱۴۲۸ ق جلد ۱ صفحه ۱۹۲، خراسانی ۱۴۰۹ ق صفحه ۲۹۱)

۲. مستند اجماع ملازمه عقلی یا عادی و تشخیص بین منقول و قول امام علیه السلام باشد. (خراسانی ۱۴۰۹ ق صفحه ۲۸۸)

این مستند اجماع در نزد شیخ خود دو مستند جداگانه است و شیخ ملازمه عقلی که مراد همان ملازمه ناشی از قاعده لطف شیخ طوسی است را از قسم ملازمه عادی یا تشخیص جدا می‌کنند و آن دورا در ذیل مستند حدس بیان می‌کنند.

اما ملازمه عقلی یا همان ملازمه ناشی از قاعده لطف؛ به این معنی که اگر در عصری همه علمای آن عصر بر یک حکم خطا و مخالف واقع اتفاق و اجماع کنند از باب لطف بر عهده امام علیه السلام است که به نحوی مخالفت خود را آشکار کند. (طوسی ۱۴۱۷ ق جلد ۲ صفحه ۶۳۱)

شیخ بیان می‌دارند که هر عالمی که در مبنای خود برای اجماع قائل شده باشد که اتفاق جمیع علمای عصر بدون حتی یک مخالف نیاز است، قائل به قاعده لطف در اجماع است.

هم از نظر شیخ و هم از نظر آخوند جریان این قاعده در محل مردود است و مورد پذیرش نیست. شیخ بیان می‌دارند که این قسم موجب علم به قول امام علیه السلام نمی‌شود، به همین سبب همه اجماعاتی که شیخ طوسی بیان کرده‌اند را مردود می‌دانند. (انصاری ۱۴۲۸ ق جلد ۱ صفحه ۱۹۳، خراسانی ۱۴۰۹ ق صفحه ۲۹۱)

اما مستند سومی که شیخ ذکر می‌کنند و قسم دوم از ملازماتی که آخوند قائل هستند؛ ملازمه از باب حدس است.



شیخ حدس را دو قسم می‌دانند :

۱. حدس از طریق مقدماتی برای شخص حاصل شود که اگر ما نیز علم به آنها داشتیم، حدس او را خطا نمی‌دانستیم. این صورت خود دو وجه دارد:

الف) حدس ضروری از مبادی محسوسه‌ای که ملازمه عادیه با قول امام علیه السلام دارند. خطای در این قسم همانند خطا در حس است.

ب) حدس از اتفاق جماعتی که از نظر ناقل اتفاق بر خطا نمی‌کنند ولی بین اتفاق آنها و قول امام علیه السلام ملازمه عادیه برقرار نیست اگرچه ملازمه شخصیه برقرار است، حاصل شود.

۲. حدس ناشی از مقدمات اجتهادی کثیرالخطا باشد.

از منظر شیخ، از بین مستندات، قسم اول که حس باشد، اگرچه ادله حجیت خبر واحد شامل آن می‌شوند ولی مصداق ندارد. قسم دوم که از حدس رای امام علیه السلام از باب قاعده لطف باشد نیز اصلاً موجب علم به قول امام علیه السلام نمی‌شود، پس مشمول ادله حجیت خبر نمی‌شود. در این بین فقط قسم سوم یعنی حدس می‌ماند. در بین سه حالت حدس، قسم سوم که مبنی بر مقدمات اجتهادی است، چون حدس بعید از حس است، مشمول ادله حجیت خبر واحد نمی‌شود.

همچنین قسم دوم که حدس مبنی بر مقدمه محسوسه است اما با ملازمه شخصیه هم مشمول ادله حجیت خبر واحد نمی‌شود زیرا ملازمه عادیه وجود ندارد.

قسم اول از موارد حدس که حدس مبنی بر مقدمه محسوسه که ملازمه عادیه با قول معصوم دارد، مشمول ادله حجیت خبر واحد می‌شود؛ زیرا حدس قریب به حس است. اما اشکال شیخ به این قسم در این است که ما دلیلی نداریم که اجماع منقوله علما از این قسم باشند پس باید قائل به توقف شویم. (انصاری ۱۴۲۸ق جلد ۱ صفحه ۱۹۹) اما آخوند قائل هستند که اگر حدس ناشی از مقدمات محسوسه باشد و ملازمه بین این نقل با قول امام علیه السلام در نزد منقول الیه برقرار باشد، این حدس حجت است و ادله حجیت خبر واحد شامل آن می‌شوند زیرا این حدس، از موارد حدس قریب به حس است. اینکه ملازمه عقلیه، عادیه یا شخصیه باشد هم تفاوتی ایجاد نمی‌کند.

علاوه بر این موارد، آخوند حد وسط دیگری را نیز برای ملازمه بین خبر واحد و اجماع منقول بیان می‌دارند به این عنوان که «عموم یا اطلاق» ادله حجیت خبر واحد شامل خبر از حس و از حدس شود که در این صورت علاوه بر اجماع منقول مستند به حس، اجماع منقول مستند به حدس در هر سه حالت خود حجت می‌شوند.

۲.۳. بررسی اختلاف شیخ و آخوند در تلازم بین منقول و قول امام علیه السلام

در بحث حجیت حدس مبنی بر حس، یکی از اختلافات اساسی بین شیخ و آخوند، اختلاف در نحوه ملازمه

است. شیخ قائل اند به اینکه برای اینکه حدسی حجت باشد باید بین منقول و قول امام علیه السلام، ملازمه عادیه برقرار باشد، یعنی اکثر افرادی که این اتفاق برای آنها نقل می‌شود، از این اتفاق به قول امام علیه السلام علم پیدا کنند. اما از نظر آخوند صرف اینکه این ملازمه نزد خود منقول الیه برقرار باشد کفایت می‌کند و نیازی نیست که ملازمه عادیه برقرار باشد. (خراسانی ۱۴۱۰ق صفحه ۹۶)

مگر اینکه بخواهیم این اجماع منقول را نزد همه حجت کنیم یا اینکه بگوییم بحث در حجیت اجماع منقول اعم از جایی است که مناط حجیت اجماع منقول نقل کاشف یا منکشف باشد. اما اگر بحث را فقط در جنبه کاشف و سبب بدانیم در این صورت ملازمه شخصی نیز کفایت می‌کند. (خراسانی ۱۴۱۰ق صفحه ۹۷)

علت این نظر آخوند این است که از نظر ایشان تعبد که به معنای تریب اثر دادن به یک خبر است، یک امر شخصی است. برای متعبد شدن به یک خبر ولوازم آن صرف اعتقاد منقول الیه به ثبوت خبر کفایت می‌کند، پس در ملازمه بین منقول و قول امام علیه السلام نیز صرف ملازمه شخصی کفایت می‌کند. (خراسانی ۱۴۱۰ق صفحه ۹۶)

۲.۴. محامل اجماع منقول

۱. مراد اتفاق معروفین در اجماع باشد نه اتفاق کل.
 ۲. مراد اتفاق کل باشد اما این ادعی مستفاد از اتفاق معروفین یا کسانی باشد که به آنها حسن ظن دارد.
 ۳. منظور از اجماع اتفاق کل باشد که مستفاد از این باشد که آنها قائل به یک قاعده خاص هنگام عدم الدلیل هستند. مثلاً شیخ مفید ر کتاب فصول خود در جواب به این سوال که چرا وقتی در یک مجلس سه طلاق واقع شود، فقط یک طلاق حساب می‌شود پاسخ داده است که ما دلیل از کتاب و سنت و اجماع مسلمین بر این مسئله داریم. دلیل از کتاب را ظهور آیه «الطلاق مرتان» (البقره ۲۲۹) دانسته و وجه دلالت را توضیح داده است. برای دلیل از سنت هم به دو روایت «کل ما لم یکن علی امرنا هذا فهو رد» (متقی هندی ۱۴۰۱ق جلد ۱ صفحه ۲۱۹) و «ما وافق الکتاب فخذوه، و ما لم یوافق فاطرحوه» (عاملی ۱۴۱۶ق جلد ۲۰ صفحه ۴۶۳)، اما اجماع مسلمین به این خاطر که آنها اتفاق دارند بر اینکه آنچه که مخالف کتاب و سنت باشد باطل است و مشخص شد که چنین طلاق مخالف کتاب و سنت است، پس اجماع بر بطلان وجود دارد. (مفید ۱۴۱۳ق ۱۷۵)
- از نوع استدلال شیخ مفید به اجماع مشخص است که دلیل و مستند ایشان برای ادعای اجماع اتفاق علما بر یک قاعده است.

جناب محقق سبزواری بعد از اینکه بیان می‌کنند علم به اجماع سخت است، می‌فرمایند: «در بسیاری از مسائل بلکه اکثر آنها، ادعای اجماع بر معنای ظاهری آن حمل نمی‌شود بلکه معنای آن یا به اجتهاد ناقل برمی‌گردد مبنی بر اینکه به حسب قرائن و امارات معتبر معصوم علیه السلام موافق با این حکم است، یا اینکه مراد آنها از اجماع شهرت



است، یا اتفاق اصحاب کتب مشهور منظور آنها است.

ایشان سپس در ادامه بعد از کلامی می‌فرمایند: «آنچه که برای من مشخص از کلام متاخرین مشخص شده است این است که آنها در هنگام تالیف به کتب فتاوی‌یی که در نزدشان وجود دارد نگاه می‌کنند و اگر اتفاق آنها بر این حکم را دیدند ادعای اجماع می‌کنند و زمانی هم که برای آن‌ها تصنیف دیگری بدست بیاید که مخالف حکم مذکور باشد، از این ادعای خود برمی‌گردند.» (سبزواری بی تا صفحه ۵۰)

در نهایت شیخ بیان می‌کنند که اجماع منقولی که اصحاب ذکر کرده‌اند یکی از این دو صورت است:

۱. حدس ناشی از حسن ظن به اتفاق جماعتی از متقدمین بر خود.

۲. حدس ناشی از ملازمه شخصیه در نزد ناقل.

۲.۵. بررسی تلازم حجیت خبر واحد با حجیت اجماع منقول از منظر شیخ و آخوند

شیخ در جمع بندی کلام خود سه صورت بیان می‌کنند:

۱. احتمال می‌دهیم که ناقل، فتوای تمام کسانی که ادعای اتفاق آنها را نموده است حتی امام علیه السلام را تتبع کرده است.

این قسم از نظر شیخ حجت است، زیرا ملاک حجیت که قول امام علیه السلام باشد را دارد و ادله حجیت خبر واحد

شامل آن می‌شوند، اما در وقوع آن تردید بلکه قطع به عدم است.

۲. احتمال تتبع فتوای همه کسانی را که ادعای اجماع آنها را نموده است می‌دهیم، اما قول امام علیه السلام در ضمن

این مجمعی نیست، ولی اتفاق این افراد ملازمه عادیه با قول امام علیه السلام دارد.

از نظر شیخ این صورت نیز برای منقول الیه حجت است، زیرا حدس در آن مبنی بر مقدمه محسوسه‌ای است

که ملازمه عادیه با قول امام علیه السلام دارد.

شیخ این قسم را نیز مانند قبل نمی‌پذیرد و حکم به عدم وقوع آن مخصوصا اگر ادعای اجماع جمیع علمای

اعصار را کند، می‌نماید. زیرا تتبع آرای جمیع علمای اعصار آن هم به صورت حسی کاری محال است، مگر اینکه

ادعای اجماع علمای یک عصر واحد را نماید و آن عصر به گونه‌ای باشد که تعداد علما در آن محدود و کم باشد و

بتوان بر آرای همه آنها احاطه پیدا کرد. مشکل این صورت نیز این است که در صورت وقوع ملازمه عادیه با قول امام

علیه السلام ندارد. (انصاری ۱۴۲۸ق جلد ۱ صفحه ۲۱۲)

۳. خبری که ناقل از اجماع می‌دهد مبنی بر یکی از دو محمل مقدم یعنی حسن ظن یا حدس ناشی از ملازمه

شخصیه باشد.

از نظر شیخ این صورت نیز حجت نیست، زیرا در آن حدس از مبانی ناشی شده است که ملازمه عادیه با قول

امام علیه السلام ندارد.

در این قسم سوم شیخ و آخوند نکته خاصی دارند: اگرچه گفته شد که این صورت حجت نیست، اما این خبر به اتفاق در آن مقداری از اقوال که ادعای اتفاق آنها را نموده است حجت است و اگر منقول الیه اقوال و امارات دیگری را به آنچه که ناقل نقل کرده است ضمیمه کند تا از مجموع منقول و ضمائیم، حدی ایجاد شود که ملازمه بین این مجموع با قول امام علیه السلام پدید آید، همانند اجماع محصل می شود و حجت است. تفاوت بین آخوند و شیخ در این زمینه در همان بحث ملازمه است که از منظر شیخ ملازمه حاصل از این مجموع حتما باید عادیه باشد، اما از منظر آخوند ملازمه شخصیه کفایت می کند و حتی اگر ملازمه عادیه باشد اما ملازمه شخصیه برای منقول الیه حاصل نشود، این ملازمه عادیه فایده ای ندارد. (انصاری ۱۴۲۸ق جلد ۱ صفحه ۲۱۵، خراسانی ۱۴۰۹ق صفحه ۲۹۰، خراسانی ۱۴۱۰ق صفحه ۹۷)

آخوند در جایی که اجماع حدسی باشد و حتی ما قائل به عمومیت ادله حجیت خبر واحد نسبت به خبر از حس و حدس باشیم، ولی در مسیر این اجماع مانعی وجود دارد که اگر شخص به آن ملتفت باشد دیگر حدس شکل نمی گیرد، قائل به عدم حجیت این اجماع حدسی شده است. مثلاً در مسئله خبر صحیح یا صریح و یا حکم عقلی باشد به گونه ای که ممکن است بگوییم که متفقین و مجمعین در حکم خود به این خبر یا حکم استناد کرده اند، در این صورت دیگر نمی توان گفت که از این اتفاق حدس حاصل می شود. (خراسانی ۱۴۱۰ق صفحه ۹۹)

نتیجه گیری

از منظر شیخ کلام ناقل اجماع در آنچه که از حس خبر داده است، تصدیق می شود. حال اگر این منقول حسی بود یا ملازمه عادیه بنفسه یا به ضمیمه امارات با صدور حکم واقعی یا مدلول دلیل معتبری نزد کل داشت، در این صورت این حکایت حجت است و ادله حجیت خبر واحد در محسوسات شامل او می شوند، در غیر این صورت حجت نیست.

جناب آخوند، اقسام اجماع منقول یعنی دخولی، لطفی، حدسی را یا نمی پذیرند و یا احتمال وقوع آنها را کم می دانند. به همین خاطر معامله ایشان با اجماع منقول به روش اضافه کردن ضمائیم و حاصل شدن یک اجماع محصل از مجموع است. فرق دیگر نظر ایشان با شیخ در این است که ایشان در اجماع منقول حدسی، ملازمه شخصیه در نزد منقول الیه را کافی بلکه گاهی لازم می دانند.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول، انتشارات مجمع الفکر الاسلامی، قم ۱۴۲۸ ه. ق.
۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، دررالفرائد فی حاشیه علی الفرائد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مؤسسه طبع و نشر، تهران ۱۴۱۰ ه. ق.
۴. آخوند خراسانی، محمد کاظم بین حسین، کفایة الاصول، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، قم ۱۴۰۹ ه. ق.
۵. کاظمی تستری، اسدا... بن اسماعیل، کشف القناع عن وجوه حجیه اجماع، بی جا، بی تا
۶. طوسی، محمد بن حسن، العده فی اصول الفقه، بی جا، قم ۱۴۱۷ ه. ق.
۷. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختاره، کنگره شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ ه. ق.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، قم ۱۴۱۶ ه. ق.
۹. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن القوال و الافعال، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ ه. ق.
۱۰. سبزواری، محمد باقر، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، بی تا قم